

بیانیه جمعی از دانشجویان تربیت مدرس



به مناسبت ۱۶ آذر

امسال در شرایطی به استقبال روز دانشجو می‌رویم که دانشگاه یکی از خفقان‌آلودترین روزهایش را در تاریخ ایران تجربه می‌کند. وحشت از تکرار روزهای درخشان «زن زندگی آزادی» خواب را از چشمان مدیران امنیتی وزارت علوم و دانشگاه‌ها ربوده و همچنان می‌کوشند تا با تصویب آئین‌نامه‌های انضباطیِ ضد دانشگاهی و تعلیق و اخراج دانشجویان و اساتیدِ معترض و افزایش ادوات نظارت و سرکوب، درون ترس‌خورده و مضطربشان را آرام نگه‌دارند. بدنِ رسمی دانشگاه^۱ امروز، مانند کلیت حکومت، همچون ارگان‌نیمه عمل می‌کند که مغزش از کار افتاده است؛ سیستم عصبی‌اش مختل شده و ایده‌هایش کار نمی‌کند. از این روی به ناگزیر دست‌وپاهایش دائماً رشد می‌کند و هیکلش به طرزی بدقواره درشت می‌شود؛ همچون غولِ بدریختی که به زبانی غریب پرخاش می‌کند و ویرانی به بار می‌آورد. این ماحصل سیستمی است که چند دهه فرصت اصلاح و تغییر را از خود دریغ کرد و خودویرانگرانه فرصت‌ها را در اختیار مثنی پوسیده‌مغزان فاسد و ناکارآمد قرار داد. اما پیش‌بینی سرنوشت این غولِ بدقوار^۲ بی‌خرد و پرخاشگر در آینده‌ای دور یا نزدیک چندان پیچیده نیست، چراکه تاریخِ بشر^۳ این موجودات ریزودرشت را کم به خود ندیده است.

دانشجویان دانشگاه تربیت‌مدرس در جنبش مهسا (ژینا)، همراه با دیگر دانشگاه‌های کشور، یکی از شکوهمندانه‌ترین لحظات جنبش دانشجویی را رقم زدند. هضم این رخداد و واقعیت برای دانشگاهی که همواره حیات‌خلوت مدیران سیستم بوده و رسالتش را تربیت مدیران تراز نظام اسلامی تعریف کرده است آن‌چنان سنگین بوده که از همان آغاز جنبش آرایشی تماماً امنیتی و خصمانه علیه دانشجویان و اساتید معترض اتخاذ کرده است. فرهاد دانشجو به عنوان مدیری امنیتی همراه با یاران خود همچون رسول هوشمند، رئیس بسیج دانشگاه، و مشاور امنیتی‌اش، محمدحسین پرکره، مجموعه اقداماتی را در دستور کار قرار دادند که موبه‌مو در بولتن‌های نهادهای امنیت‌اطلاعاتی برای سرکوب اعتراضات مدنی توصیه شده است. این جریان امنیتی اکنون با در اختیار قرار گرفتن حراست تربیت‌مدرس نه تنها پروژۀ ارباب و حذف دانشجویان و اساتید منتقد را به شکلی حداکثری دنبال می‌کند بلکه با تعرض بر روان و تن دانشجویان و ورود به خصوصی‌ترین حرائم آن‌ها به دنبال آن هستند که دانشگاه را از شور جوانی و حیات پویای دانشجویی‌اش تهی کرده و آن را به سربازخانه‌ای با بوی کافور و مرگ تبدیل کنند. شعبان‌بی‌مخ‌ها که روزی هم‌دست کودتاچیان بودند و روزی دیگر شاعر و روشنفکر^۱ سلاخی کرده‌اند امروز کتوشلوار پوشیده و لقب دکتر گرفته‌اند و مدیر دانشگاهی شده‌اند. شعبان‌های کتوشلواری گمان می‌کنند که با بی‌سیم و دوربین و موتور هزار، همان‌طور که سابقاً خیابان می‌بستند، امروز می‌توانند دانشگاه قرق کنند.

دانشگاه امروز در ساحت رسمی‌اش مجموعه‌ایست از مدیران امنیتی، فرصت‌طلب‌های سیاسی، اساتید عقیم و تابع (از استثناها بگذریم) و تشکلهای وابسته. جنبش دانشجویی، که در دهه ۹۰ پیوندهایش به تدریج با این نسخه و فرم از دانشگاه سست شده و با «زن زندگی آزادی» به شکلی ریشه‌ای از آن گسسته شد، امروز برای آن که نسبتش را با این دانشگاه تعیین کند در دقیقاً پرتنش قرار گرفته است. آیا باید «این دانشگاه» را ترک کرد؟ آیا باید در نهادها و تشکلهای این دانشگاه مشارکت و فعالیت کرد؟ چگونه باید «زن زندگی آزادی» را در دانشگاه‌ها تداوم بخشید؟ پاسخ به چنین پرسش‌هایی عمدتاً مباحثات دانشجویان در یک سال گذشته را به خود اختصاص داده است. ما معتقدیم جنبش دانشجویی می‌تواند در این برهه تاریخی استراتژی «قهر فعالانه» را در پیش بگیرد؛ ما دانشگاه را به نفع تمامیت‌خواهان ترک نخواهیم کرد، برای تصاحب کوچکترین منافذ و امکانی در هر ساحتی که مجال تنفس و مقاومت

برایمان فراهم کند مبارزه خواهیم کرد و علیه تمامیت‌خواهانِ اسلام‌گرا و به نفع جامعه‌ای انسانی، آزاد و برابر به‌کار خواهیم بست؛ قهر با ساختارهای رسمی موجود و تلاشی فعال برای استفاده از امکان‌هایش به نفع آرمان‌های «زن زندگی آزادی». دانشگاه به عنوان یکی از مدرن‌ترین نهادهای بشری، که آزادی و خردورزی بیش از هر نهادی در آن ریشه دارد، زمین بازی ماست. این تمامیت‌خواهان اسلام‌گرا هستند که در زمین غصبی نماز می‌خوانند. ما دانشگاه را همچون یک «فضا» با امکان‌هایی گشوده می‌نگریم؛ فضایی که سرشارست از منافذی که هیچ‌گاه یک بار برای همیشه تصاحب و مصادره نمی‌شود و تصاحبش مبارزه‌ای نفس‌گیر را طلب می‌کند.

از این روی، ما معتقدیم باید در دانشگاه و تمامی فضاهای بالقوه‌اش همچون کلاس‌های درس، شوراهای صنفی و انجمن‌های سیاسی و علمی، سلفهای غذاخوری، خوابگاه‌ها، کتابخانه و... فعالانه حضور داشت و از آن^۱ سنگ‌ریزی برای مقاومتی همه‌جانبه ساخت. بنا بر این استراتژی کلی در برهه^۲ کنونی، ما مجموعه‌ای از تاکتیک‌ها را به جنبش دانشجویی پیشنهاد می‌دهیم:

• محافظت از میراثِ آموزش عالیِ رایگان؛ هم‌بسترشدن اسلام‌گراها و طرفداران بازار آزاد، به‌شکلی روزافزون، این میراث درخشان را به مخاطره انداخته‌ست. در میانه‌ی امواج سهمگینِ خصوصی‌سازی، غارت اموال عمومی و سلب مالکیت از طبقات نابرخوردار آموزش رایگان شاید از معدود فرصت‌هایی باشد که روزه‌های امید را برای تحقق عدالت اجتماعی زنده نگه دارد. پولی‌شدن آموزش همراه با توزیع تماماً نابرابر فرصت‌ها و منابع نه صرفاً حیات اجتماعی طبقات فرودست بلکه دینامیسم اجتماعی دانشگاه را تهدید خواهد کرد. شوراهای صنفی دانشجویی کماکان یکی از مهمترین سنگ‌های مقاومت علیه فرایندهای پولی‌سازی در دانشگاه‌هاست.

• تشکلیابی در ساحت‌های رسمی و غیررسمی؛ مقاومت عملی جمعی‌ست. سرنوشت ما در انزوا و تنهایی در میان^۳ ایام عسرت و خفقان چیزی از جنس مرگ و نابودی‌ست. ما امروز بیش‌ازپیش نیازمند تشکلیابی جمعی در دانشگاه‌ها هستیم. در این میان باید از هر امکان و روزه‌ای برای جمع‌شدن استفاده کرد. ما باید بدانیم انجمن‌ها و شوراهای کنونی میراثی‌ست که از گذشته به‌جای مانده^۴ و تا جای ممکن باید از فرصت‌ها و امکان‌هایش بهره بگیریم. همچنین برگزاری شب شعر و تئاتر دانشجویی در فضاهای عمومی و یا تشکیل شوراهای

عمومی در سطوح مختلف و سایر جلوه‌های زندگی جمعی می‌تواند ما را در هرچه غنی‌تر ساختن زیست‌دانشگاهی‌مان یاری رساند.

• محافظت از آسیب‌دیدگان سرکوب و اختناق: به دنبال موج سهمگین صدور احکام ناعادلانه و فله‌ای انضباطی و محرومیت از حق تحصیل خیل پرشماری از دانشجویان، جنبش دانشجویی امروز بسیار بیش از گذشته نیاز دارد تا از نیروهایش علیه سرکوب‌گران محافظت کند. سرکوب فرایندی دائمی و روزمره است که تداوم چرخه‌اش مستلزم بی‌تفاوتی به و عادی‌سازی و فردی‌سازی آن است. سرکوب‌گران روی تنهایی آسیب‌دیده‌ها حساب باز می‌کنند. تشکیل کمیته‌هایی درون و بینا-دانشگاهی با هدف دیده‌بانی آزار و سرکوب و حمایت از آسیب‌دیدگان از جمله اقداماتیست که بسیار می‌تواند و باید مورد توجه قرار گیرد.

• مبارزه علیه فرم‌های مختلف سلطه دانشگاهی: اگرچه حضور تمامیت‌گرایان اسلام‌گرا مهم‌ترین خطریست که حیات دانشگاهی ما را تهدید می‌کند اما غفلت از دیگر اقسام روابط سلطه به‌روشنی ما را به بیراهه خواهد کشاند. جنبش دانشجویی بالغ‌شدن امروز به رابطه‌ی نابرابر و بعضاً استثمارگون استاد و دانشجو، تبعیض‌های جنسیتی و نابرابری‌های قومی و مذهبی در دانشگاه حساسیت نشان داده و دانشگاهی را در سر می‌پروراند که توزیع فرصت‌ها و منافعش آمیخته با این نوع روابط فرادستی-فرودستی نباشد. تشکیل انجمن‌هایی درون و بینا-دانشگاهی دانشگاه‌ها با هدف شناسایی مصادیق این روابط سلطه‌آمیز شاید شروعی باشد در این مسیر.

• تخیل دانشگاه آینده پس از آزادی: دانشگاه همانند جامعه، دیر یا زود، آزاد خواهد شد. آن روز که فرا برسد با پرسش‌هایی نفس‌گیر مواجه خواهیم شد. به عنوان مثال، دانشگاه چگونه سازمان‌دهی شود که به نابرابری و تبعیض منجر نشود؟ چگونه می‌توان آزادی آکادمیک را نهادینه کرد؟ نسبت دانش‌های مختلف با ایران آینده چیست؟ بدیل‌های نهادهای دانشگاهی کدامند؟... اندیشیدن به آیندگان دانشگاه، حتی در خفقان آلودترین روزها، کنشی تاکتیکیست که برای جنبش دانشجویی امروز هم ممکن است و هم ضروری. تدوین منشورهای درون-دانشگاه‌ای، درون-دانشگاهی و میان-دانشگاهی در سطوح و مقیاس‌هایی مختلف می‌تواند در دستور کار مبارزاتی دانشجویان قرار بگیرد.

در پایان مانند گذشته اعلام می‌کنیم که دانشگاه خانقماست، ما آن را به اشغال‌گران واگذار نخواهیم کرد و فضاها یش را، تا رسیدن به روز جشن پیروزی، به انتفاضه‌ای علیه آنها بدل خواهیم کرد.

زنده باد زن، زندگی، آزادی

جمعی از فعالین دانشجویی دانشگاه تربیت مدرس در آستانه ۱۶ آذر